

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

انجر و بنجر

چشم ، نابینا و گوشم ، کر شده
ریخته دندان و بی موسر شده
قامت سرور روانم ، آن الف
نون گشت و بار دوش خر شده
مرغ تخمی ، ناگهان گردید کُرک
قُد قُدا و قُد قُدش ، عَر عَر شده
چکه و دوغ و پنیر و ، شیر بُز
مصرف مُلا ، سر منبر شده
شد سمند آرزو ، یابو صفت
مادیان و قاطر همبستر شده
گرگ رفت و جای او آمد شغال
گاؤ شیری ، چون قُچ لاغر شده
کرگس و زاغ و زغن ، اندر چمن
چون بگیل بودند ، ابتر شده
(یونس) ما گشت ، قانونی چرا ؟
رفته در شورا ، ولی رهبر شده
نوبت کرسی جمهوری رسید
زانکه بداختر ، بلند اختر شده
پُشته ها از کُشته های آدمی
مست از خونی که در ساغر شده

از برای شهرت و ، پول و ، مقام
 گه خدا و ، گاهی پیغمبر شده
 بخت شیرین داشتم ، همچون نبات
 تلخ و شور و تُند ، بی منتز شده
 خامه ام بودی به مانند محک
 آهن زنگیده ، جای زر شده
 هر طرف تار و متاری داشتیم
 کنده کنده نخ ، کلاوه جرشده
 گلرخی گفتا که ، شعری بهر تو
 میکنم فاکسش ، مرا باور شده
 نمره هایم را نوشته بار بار
 کاغذش پاره ، قلم اقصر شده
 آسمان از بسکه ، بر عالم گریست
 سیل آمد ، فاکس ایشان تر شده
 از در و دیوار ، آب آمد چنان
 گویی (بند قرغه) ، در کیلر شده
 درهم و برهم شدی (بسمنت) او
 سیم فاکسش ، انجر و بنجر شده
 چار پنج روزی گذشت از ماجرا
 موتر صبرم کنون ، پنجر شده
 پنچری بگرفتم از روی ثواب
 تیل ، قیمت بود و قیمت تر شده
 از قضا ، زنگی زدم در منزلش
 گفت ! واویلا ، عجب محشر شده
 خواستم فاکسش کنم ، اشعار را
 نمره ها جنگیده و مُکَر شده
 گفتمش ! تقصیر عشق و عاشقی
 وعده گه اخضر ، گهی احمر شده
 بسکه فردا گفت و پس فردا نمود
 اختر تابان ما ، اکدر شده
 شوخی ، اندک اندکی باشد روا
 خاطر تاریک ، تا انور شده
 نامه ای بنوشته (حاجی) بر شما
 جُرمش اصغر بوده و ، اکبر شده
 او اگر توفان را طوفان نوشت
 دلربا را دیده ، خود دلبر شده

تاسپند آرزو ها ، دود شد
سینه و دل ، اخگر و مجمر شده
اتحادی شد میان ، آه و اشک
سیل و طوفان ، مادر و خواهر شده
انتظار چشم ره آخر نشد
موی مشکی ، رنگ خاکستر شده
بابزرگی بگذر از تقصیر او
گر مسلمان زاده ای ، کافر شده
خاطر او نزد ما خیلی عزیز
گرچه ظالم گشته و اندر شده
او به گلبازیست ، معروف جهان
دامنش پر مشک و پر عنبر شده
دام و دانه می نهد بر گلرخان
غمبر و پتکی به هر کفتر شده
وای ، بار دیگری حج می رود
مرکز تقصیر و شور و شر شده
میدهد تعویذ ، بر نوبالغان
چون دبل حاجی جادوگر شده
(دودی) و (شوئیست ها) ، براین و آن
تا چُف و کُف ، بر پری پیکر شده
ورد خود را ، دور ناف گلرخان
آنقدر ، تا صاحب دختر شده
آرزوی هر که باشد گر پسر
کار او با حنجر و خنجر شده
دوستان گویند ، در شهر فلان
بر فلانی همدم و یاور شده
تا ز صاحب امتیاز و ، از رئیس
وعده های کار، پُشت در شده
تا دهد بر نوجوانان وطن
درس دینی و زبان ، گُستر شده
لیک پُشت پرده ، آن کار دیگر
راز ایشان نزد ما ، مُضمَر شده
شرم دارد ، خامه « نعمت » کنون
بیش ازین گر شکوه واضطر شده